

بررسی و تحلیل حس وطن‌دوستی در اشعار هوشنگ ابتهاج

فروزان فقیه^۱

۱. مقدمه

عصر حاضر، عصر نزدیکی اندیشه‌هاست. مسائل مشترک اجتماعی - سیاسی در ایجاد زمینه‌های مشترک فکری، بسیار تأثیرگذار است. ادبیات معاصر نیز به دلیل مسائل مشترک و جهانی‌شدن، خالقان آثار ادبی را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک ساخته و مشترکاتی شگفت‌انگیز را بین آن‌ها به وجود آورده‌است.

در ادبیات معاصر، تحولات گسترده‌ای صورت گرفت. از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به انعکاس شرایط سیاسی، اجتماعی، علمی و ادبی در شعر و ادبیات و انتقال دیدگاه‌های خاص به‌وسیله‌ی شاعران و ادیبان اشاره کرد. ادبای مشروطه و معاصر ایران بنا بر شرایط زمانه و جریان‌های سیاسی - اجتماعی به نقد، داوری و اعتراض پرداخته و نوعی از ادبیات با عنوان «ادبیات اجتماعی» را پایه‌گذاری کردند. هوشنگ ابتهاج نیز بنا بر مقتضیات روزگار و وقوع جریان‌های آزادی‌خواهانه، به شعر خود رنگ اجتماعی داده است. شاعر، تلاش کرده است تا در اشعار خود مشکلات اجتماعی موجود در جامعه را بیان نماید.

اهمیت و موقعیت ویژه‌ی جغرافیایی - سیاسی ایران موجب شده تا کشورمان دشواری‌ها و مسایلی مشترک و مشابهی را در دوره‌های مختلف تجربه کند و شاهد ظهور و نقش‌آفرینی جریان‌های فکری و تحولات گفتمانی مشابهی در این دوره‌ها باشد و در نتیجه راه‌حل‌های مشابهی برای رهایی از عقب‌ماندگی و رسیدن به پیشرفت و دستیابی به قدرت و عظمت مطرح شود.

پژوهش حاضر در پی آن است تا در چشم‌اندازی تحلیلی به بررسی موضوع وطن‌دوستی بپردازد تا از این رهگذر به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

۱. عشق به وطن و حس وطن‌دوستی در شعر سایه چه جلوه‌هایی دارد؟

۲. مضمون‌های شعری سایه با توجه به مسئله‌ی وطن‌دوستی در چیست؟

این پژوهش نشان می‌دهد که در ایران تحقیقات ارزشمندی پیرامون شعر و اندیشه‌ی سایه صورت گرفته؛ اما پژوهشی در بررسی و تحلیل اندیشه‌های میهن‌دوستی این شاعر انجام نگرفته است. پژوهش حاضر به منظور پرکردن چنین خلأی نوشته شده‌است.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی مفهوم وطن مقالات متعددی نگاشته شده است. تعدادی از این مقالات این موضوع را در اشعار شاعرانی چون عشقی، ایرج میرزا، عارف قزوینی، ادیب‌الممالک فراهانی، اخوان و قیصر امین‌پور تحلیل و بررسی نموده‌اند. علاوه بر این، مقالات «مفهوم وطن در قرآن کریم» از مرتضی رحیمی (۱۳۸۶)، «بررسی و تحلیل حس وطن‌پرستی در آثار منتخبی از شاعران دوره‌ی شعوبیه» از بشارت پرمه و ناهید جعفری (۱۳۹۴)، «مهر وطن در شعر گویندگان پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطیت» از شعله عبدالعلی‌پور و فاطمه مدرّسی، «وطن در شعر مشروطه» از ناصر نیکویخت و غلامعلی زارع (۱۳۸۵) و «بازتاب وطن در شعر دفاع مقدس با تأکید بر چهل دفتر شعر» از مریم شریف‌نسب (۱۳۹۳) نمونه‌هایی هستند که به بررسی مفهوم وطن از آغاز اسلام تا دوران جنگ ایران و عراق پرداخته‌اند. مقالات دیگری نیز انتشار یافته‌اند که به صورت تطبیقی، مفهوم وطن را در شعر بهار و تعدادی از شاعران عرب تحلیل و بررسی نموده‌اند.

اما مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با موضوع این مقاله که به آثار سایه پرداخته‌اند، عبارتند از:

^۱ کارشناس ارشد آموزش زبان فارسی و پژوهشگر

۱. بررسی مختصری از چند کتاب هوشنگ ابتهاج (۱۳۳۴)، مجله انتقاد کتاب، شماره ۳، صص ۱۰ - ۱۵.
۲. تحلیل و بررسی سمبل‌های اجتماعی در سروده‌های امیر هوشنگ ابتهاج (۱۳۹۰)، از علی محمدی و فاطمه کولیوند، مجله‌ی بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال سوم، شماره‌ی سوم، صص ۱۳۹ - ۱۵۸.
۳. بررسی تحول دید و سبک شعری سایه از رمانتیسم فردی به رمانتیسم اجتماعی (۱۳۹۰)، از علی محمدی و فاطمه کولیوند، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره‌ی اول، صص ۲۰۳ - ۲۲۲.

همچنین کتاب «پیر پرنیان اندیش» گفت‌وگوی میلاد عظیمی و عاطفه طیه با هوشنگ ابتهاج است که آن را انتشارات سخن به چاپ رسانده‌است و کتاب «آینه در آینه»، برگزیده‌ی اشعار هوشنگ ابتهاج به انتخاب شفیعی کدکنی است.

همان گونه که از پیشینه‌ی پژوهش برمی‌آید، درباره‌ی این مفهوم در شعر سایه پژوهشی صورت نگرفته‌است. بنابراین در این مقاله، سعی شده‌است مصداق‌های وطن‌دوستی در اشعار سایه با رویکردی تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد.

۳. تحلیل موضوع

ما همیشه و در همه حال نیازهای خود را از وطن و مرز و بوم خود تهیه می‌کنیم، پس شایسته نیست به وقت نیاز وطن، پشت وطن را خالی نموده و از حد و مرز خود دفاع نکنیم. در این مورد شاعران زیادی قلم فرسایی کرده‌اند و به زیبایی تمام با اشعار خود دین خود را به وطن خود ادا کرده‌اند.

در این قسمت تلاش شده از هر منبعی که به احوال و آثار شاعر پرداخته‌است، استفاده شود تا خوانندگان مقاله درباره‌ی شاعر به کتابشناسی کاملی دست یابند.

۱-۳. ابتهاج: زندگی

امیر هوشنگ ابتهاج سمیعی گیلانی، در ۶ اسفند ۱۳۰۶ در رشت متولد شد. او متخلص به «هـ الف سایه» شاعر و موسیقی پژوه ایرانی است. پدرش آقاخان ابتهاج از مردان سرشناس رشت و مدتی رئیس بیمارستان پورسینای این شهر بود. هوشنگ ابتهاج، دوره‌ی تحصیلات دبستان را در رشت در مدرسه قآنی و دبیرستان را در تهران گذراند. و در همین دوران اولین دفتر شعر خود را به نام نخستین نغمه‌ها منتشر کرد.

ابتهاج مدتی به عنوان مدیر کل شرکت دولتی سیمان تهران به کار اشتغال داشت. منزل شخصی وی هم که از خانه‌های سازمانی شرکت سیمان بود در سال ۱۳۸۷ به نام خانه ارغوان معرفی می‌گردد. و در حیاط همین خانه است که ابتهاج شعر معروف ارغوان خود را برای درخت حیاطش ساخته است. گرچه این خانه قدمت زیادی ندارد، اما به دلیل اینکه در زمان سکونت سایه محفل ادبی بزرگان شعر و موسیقی بوده دارای ارزش فرهنگی بسیار بالایی است. ابتهاج از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ سرپرست برنامه‌ی گل‌ها در رادیوی ایران شد. و پایه گذار برنامه موسیقیایی گلچین هفته بود. سرپرست واحد موسیقیایی رادیو، و تعدادی از غزل‌ها، تصنیف‌ها و اشعار نیمایی او توسط موسیقی دانان ایرانی نظیر شجریان، ناظری، حسین قوامی اجرا شده است.

سایه هم در آغاز، چندی کوشید تا به راه نیما برود؛ اما نگرش مدرن و اجتماعی شعر نیما، به ویژه پس از سرایش ققنوس، به طبع او که اساس شاعری غزلسرا بود؛ همخوانی نداشت. پس راه خود را که همان سرودن غزل بود، دنبال کرد.

در جای دیگر زندانی شدن ابتهاج در سال ۱۳۶۲ را می‌توان از مهم‌ترین وقایع زندگی وی دانست. اتفاقی که تأثیری قاطع بر زندگی ابتهاج و خانواده اش گذاشته است. شعرهایی که وی در این دوران سروده نمونه‌ای فاخر از فرازهای شعر فارسی می‌باشد.

وی در روزهای اول زندان غزلی سروده که کاملاً تلقی او را از زندانی شدنش بازتاب می‌دهد:

دل شکسته ما همچون آینه پاک است
بهای دُر نشود گم اگر چه در خاک است
ز چاک پیره‌ن یوسف آشکارا شد

که دست و دیده پاکیزه دامنان پاک است. (عظیمی، طیه، ۱۳۹۱: ۲۸۹)

۲.۳. ابتهاج: آثار

آثار او را که سایه تخلص می‌کرد از بدو شروع مورد توجه اهل ادب قرار گرفت و سخن منظوم او بتدریج در مطبوعات کشور منتشر شد تا آنکه هر چندگاه مجموعه‌ای از این آثار به طور مدون طبع گردید.

۱. سایه در سال ۱۳۲۵ مجموعه «نخستین نغمه‌ها را که شامل اشعاری به شیوه کهن است منتشر کرد، مهدی حمیدی شیرازی بر این کتاب مقدمه نوشت، این مجموعه در قالب شعر کلاسیک بود. در این دوره هنوز با نیما یوشیج آشنا نشده بود.

۲. انتشار مجموعه «سراب» نخستین تجربه در زمینه شعر و نخستین مجموعه او به اسلوب جدید است؛ اما قالب همان چهارپاره است با مضمونی از نوع تغزل و بیان احساسات و عواطف فردی؛ عواطف واقعی و طبیعی که در سال ۱۳۳۰ منتشر شد.

۳. «مجموعه سیاه عشق» با آنکه بعد از مجموعه «سراب» منتشر شد شعرهای سال ۲۵ تا ۲۹ شاعر را در برمی‌گیرد. در این مجموعه، سایه تعدادی از غزل‌های خود را چاپ کرد و توانایی خویش را در سرودن غزل نشان داد تا آنجا که می‌توان گفت تعدادی از غزل‌های او از بهترین غزل‌های این دوران به شمار می‌رود.

۴. سایه در مجموعه‌های بعدی اشعار عاشقانه رو رها کرد و با کتب «شبگیر» خود که حاصل سالهای پرتب و تاب پیش از سال ۱۳۳۲ است به شعر اجتماعی روی می‌آورد، او آوای دل‌درمند و ترانه‌های عاشقانه را رها کرده و با مردم همگام می‌شود و مجموعه «شبگیر»، پاسخگوی این اندیشه تازه اوست که در این رابطه اشعار اجتماعی بارزشی را پدید می‌آورد.

۵. سایه پس از درگذشت دردناک احسان طبری در بهار ۱۳۶۸ مثنوی معروف و تأثیرگذار «قصه خون دل» را به یاد و در رثای او سرود.

۶. از دیگر آثار ابتهاج که یکی از بهترین آثار اوست، اثریست با عنوان «حافظ به سعی سایه» که نخستین بار در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسید و بار دیگر با تجدید نظر و تصحیحات تازه منتشر شد. سایه سالهای زیادی را صرف پژوهش و حافظ‌شناسی کرده که این کتاب حاصل تمام آن زحمت‌هاست که سایه در مقدمه آنرا به همسرش پیشکش کرده است. این کتاب از معتبرترین تصحیحات دیوان خواجه است.

۷. «انتشار مجموعه آینه در آینه» به انتخاب دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی ۱۳۶۹ که تاکنون از چاپ دهم نیز گذشته است.

۸. ابتهاج در سال ۱۳۴۴ مجموعه شعری به نام «چند برگ از یلدا» را به چاپ رساند. این مجموعه راه و روش تازه‌ای را در شعرها می‌گشود.

۹. ابتهاج غزل (خون بها) را در اول انقلاب که در بهمن ماه ۱۳۶۰ منتشر شد برای مرتضی کیوان سرود. او نمی‌گوید البته شعر مستقیم برای مرتضی کیوان سرودم ولی بعد از کیوان در همه غزل‌های من کیوان حضور دارد به خصوص که من در غزل (یادگار خون سرو) این نماد سرد را برای شهیدی و به طور خاص برای کیوان به کار بردم، من به خاطر ندارم که در شعر کلاسیک و معاصر کسی سرو را به عنوان نمادی برای شهید به کار برده باشد (عظیمی، طیه، ۱۳۹۱: ۲۲۴).

۳-۳. سبک‌شناسی ابتهاج

درباره ی شعر گفته اند که باید سایه ای از واقعیت بنماید و فراتر از زمان و زمانه خود پیش برود، در این تعریف مسلماً شعر شعرای بسیاری از دوران معاصر گنجاچه می شود با این همه اما در میان نام‌های ریز و درشتی که در صد سال اخیر سنگ بزرگ شعر را به پیش کشانده اند. نام‌هایی هستند که هم عوام می شناسدشان و هم خواص.

هوشنگ ابتهاج باید به قول خودش سایه، در این میان شاید زیاده‌ترین و سرشناس‌ترین شاعر دوران ما باشد. گاهی شعر برای ابتهاج نقش یک رسانه دارد که آگاهی می دهد و گاهی تصویر یا تصاویر ذهنی خلاق اوست، و به یک معنا امیر هوشنگ ابتهاج یا سایه با شعر زندگی کرده. شعر هم هنر اوست و هم ابزار او به عنوان یک روشنفکر که در اجتماع اثرگذاری می کند. با این وصف ابتهاج شعر را از زوایای متعددی می بیند و از هر زاویه هم با آن یک نوع برخورد می کند.

گاه دقت او در خدمت ترانه است، ترانه‌هایی که به حافظه تاریخی مردم گره خورده اند مثل «تو ای پری کجایی» و گاه ذوقش حسرت جوانی و حکمت پیری را متصور می شود و گاه شعرش اندرز است و آگاهی، در واقع شعر ابتهاج منشوری است از هر زاویه که در نور قرار می گیرد و به یک رنگ درمی آید و این همان ویژگی است که شعر حافظ و شور مولانا را جاودانه کرده است. از این منظر شاید عنایت ابتهاج، به غزل و قصیده ارادت او به حافظ است گرچه شعر مولانا در میان اغلب غزل‌های او موج می زند.

در واقع ابتهاج یکی از مطرح‌ترین و بهترین شعرسرایان معاصر است که گرچه در قالب‌های کدما می‌کند در قلعه نشسته است اما در زمینه‌های مختلف شعر نو نیمایی شعر نو نیز اشعاری والا و توانا سروده است، سایه یک نواندیش غزلسراست و در این راه، در بین معاصران همتایی ندارد.

سایه در بهره‌گیری به جا و بهنجار از ناب‌ترین و زلال‌ترین شاخه جریان غزل سبک عراقی این اقبال را یافته که نیروی بالیدن در کنار درختان برومند و تنومند غزل فارسی را بدست آورد. او در قالب غزل شاعری شناخته شده و محبوب است که خوب می داند چطور از واژه‌ها و ترکیبات در این قالب استفاده کند.

غلامحسین یوسفی درباره شعر سایه می گوید: «در غزل فارسی معاصر، شعرهای سایه (هوشنگ ابتهاج) در شمار آثار خوب و خواندنی است. مضامین گیرا و دلکش، تشبیهات و استعارات و صور خیال بدیع، زبان روان و موزون و خوش ترکیب و هماهنگ با غزل، از ویژگی‌های شعر اوست و نیز رنگ اجتماعی ظریف آن یادآور شیوه دلپذیر حافظ است. از جمله غزل‌های برجسته اوست: دوزخ روح، بیشخون، خونبها، گریه لیلی، چشمی کنار پنجره انتظار و نقشی دیگر.

اشعار نو او نیز دارای درون‌مایه‌ای تازه و ابتکاری است، و چون فصاحت زبان و قوت بیان سایه با این درون‌مایه ابتکاری همگام شده، نتیجه‌مطلبی به بار آورده است.

۴. معنی و مفهوم وطن

هیچ شاعری را سراغ نداریم که در اشعارش به وطن خود اشاره‌ای نکرده باشد. هر شاعری بی‌شک عشقی عظیم به مکانی دارد که در آن رشد کرده‌است؛ آنجا را می ستاید و همانند آغوش مادر از آن یاد می کند.

بیشترین اشعار وطنی را می توانیم در دوران بعد از مشروطیت ببینیم، زیرا در این دوران کشمکش‌ها بر سر ایران زیاد شده بود و دشمنان برای نابودی این مرز و بوم سعی بلیغ می نمودند.

«بعد از دوره‌ی مشروطه، گرایش به مضامین اجتماعی در شعر، برجسته شد تا حدی که در این دوره، توجه به مضمون، فرم را تحت الشعاع قرار داد و شعر از لحاظ تخیل و هنر شعری به شدت تنزل یافت؛ اما با آمدن نیما و تحولاتی که او در دنیای شعر و شاعری ایجاد کرد، شعر بار دیگر با خلاقیت‌های شاعرانه پیوند یافت و در عین حال، همچون ابزاری در خدمت بیان مضامین اجتماعی قرار گرفت» (امین پور، ۱۳۸۳: ۳۰۵).

در علوم سیاسی و حقوق مدنی در تفسیر لغوی وطن، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از متفکرین علوم سیاسی معتقدند که وطن یک انسان عبارت از جایگاهی است که در آن زندگی می‌کند.

بعضی دیگر معتقدند برای اینکه جایی را وطن بنامیم، صرف زندگی کردن در آن مکان کافی نیست، بلکه باید فرد با آن مکان، روابط طبیعی یا قراردادی داشته باشد؛ مثلاً در آن مکان متولد شده باشد و آداب و رسوم و حقوق و اخلاق و مذهب مردم آن مکان را پذیرفته باشد.

دهخدا برای معنای وطن به مواردی همچون «جای باش مردم، جای اقامت، محل اقامت، مقام و مسکن، جایی که شخص زاییده شده و نشو و نما کرده و پرورش یافته، شهر زادگاه، میهن، سرزمینی که شخصی در یکی از نواحی آن متولد شده و نشو و نما کرده باشد و...» اشاره نموده است (دهخدا، ذیل وطن).

شفیعی کدکنی در مورد وطن می‌نویسد: «تلقی قدما از وطن به هیچ وجه همانند تلقی‌ای نیست که ما بعد از انقلاب کبیر فرانسه از وطن داریم. وطن برای مسلمانان یا دهی و شهری بوده که در آن متولد شده بودند یا هم‌ای عالم اسلامی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۶)

نویسندگان مقاله‌ی «وطن در شعر مشروطه» نوشته‌اند: «با مقایسه‌ی مفاهیم وطن در گذشته با مفاهیم تازه‌ی آن در عصر مشروطه، متوجه می‌شویم که وجه غالب مفاهیم گذشته، منبعث از باورهای دینی است؛ در حالی که مفاهیم تازه، عمدتاً متأثر از تحولات سیاسی-اجتماعی دوران معاصر در جهان و ایران است که بی‌شک پیوستگی مستقیم و ملموس با دین نداشته‌اند» (نیکویخت و زارع، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

در کتاب «چون سبوی تشنه» آمده است: «وطن، به معنای سرزمینی که مردمانی دارای مشترکات قومی، زبانی و فرهنگی در آن زندگی می‌کنند، مفهوم دیگری است که از عصر بیداری وارد قلمرو ادبیات فارسی شده و در اشعار بهار و ادیب‌الممالک، در پرتو آگاهی نسبتاً وسیعی که از تاریخ و فرهنگ گذشته‌ی ایران داشتند، مایه‌های وطنی فراوانی دیده می‌شود» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۱)؛ البته این بدان معنا نیست که بهار در تمام زندگی فقط همین مفهوم از وطن را در ذهن داشته و به مفاهیم دیگر آن نیندیشیده است، بلکه پژوهش‌ها نشان می‌دهند که او در دوران زندگی خویش هم‌زمان با سه مفهوم وطن (وطن ایرانی، وطن اسلامی و وطن ایرانی-اسلامی) درگیر بوده است (ر. ک. محسنی‌نیا و داشن، ۱۳۸۸: ۱۳۶ - ۱۴۵). نگارندگان این پژوهش فقط به بررسی تطبیقی مفهوم اول (وطن ایرانی) در میان اشعار بهار و سایه پرداخته‌اند.

شایان ذکر است وطن حتی در اشعار دفاع مقدس مفهوم ثابتی پیدا نکرده است و مفهوم آن باز در بین مفهوم گذشته و حال آن در نوسان است: «گاهی وطن در شعر ایشان در مفهوم ملی و ناسیونالیستی، گاهی در مفهوم اقلیمی و زادگاه شاعر و گاهی نیز در مفهوم اعتقادی منعکس شده است» (شریف‌نسب، ۱۳۹۳: ۱۸۷).

بنابراین رابطه‌ی یک انسان با جایگاهی که در آن زندگی می‌کند، کاملاً نسبی است. هر چه ریشه‌های وجودی یک انسان در یک مکان قوی‌تر باشد، ارتباط آن شخص از نظر روانی و طبیعی با آن محل بیشتر و قوی‌تر خواهد بود.

عشق به ایران به مفهوم عشق به فرهنگ مردم ایران و آرامش و آبادی ایران و آزادی و آسایش مردم ایران و برخورداری آن‌ها از عدالت است (ریاحی، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

۵. جلوه‌های وطن‌دوستی در شعر سایه

۱-۵. عشق به وطن

هوشنگ ابتهاج از جمله شاعرانی بود که کوشید روحیه‌ی وطن‌دوستی را در دل‌ها زنده نگه دارد. سایه به سبب اختناق و خفقان حاکم بر جامعه، اجازة سخن صریح و آشکار نداشت. بنابراین او با بهره‌گیری از نمادهای گوناگون، شعر خود را در خدمت زندگی مردم و مبارزه با ستم و ستمگری قرار داد. پس در صورت نیاز به تحلیل نمادهای مربوط به مصادیق میهن‌دوستی و وطن‌خواهی در اشعار او می‌پردازیم.

یادگار خون سرو مجموعه‌ای از اشعار هوشنگ ابتهاج است که در سال ۱۳۶۰ منتشر شد. این مجموعه حاصل اشعار یک دوره‌ی تقریباً سی ساله از زندگی شاعرانه‌ی اوست. در چند مقاله ارجاعاتی به اشعار این کتاب دیده می‌شود. در مقاله‌ی «بررسی تحول دید و سبک شعری سایه از رمانتیسیم فردی به رمانتیسیم اجتماعی» از «یادگار خون سرو» به عنوان اثری یاد شده که بیانگر تعادل رمانتیسیم فردی [عشق] و رمانتیسیم اجتماعی [سیاست] سایه است (ر. ک. محمدی و کولیوند، ۱۳۹۰ الف: ۲۰۸). نویسندگان این مقاله در پنج مورد به اشعاری از این مجموعه ارجاع داده‌اند که همگی رمانتیسیم اجتماعی سایه (موضوعاتی چون آزادی، حسرت برای گذشته، نگاه سنتی به زن، خشونت و رنگ سیاه به عنوان نماد خفقان و ستم) را نشان می‌دهند (همان، ۲۱۰-۲۲۰). این دو نویسنده در مقاله‌ی دیگری با عنوان «تحلیل و بررسی سمبل‌های اجتماعی در سروده‌های امیر هوشنگ ابتهاج» نوشته‌اند: «مضامین اجتماعی در دفترهای شبگیر و یادگار خون سرو، برجسته هستند» (محمدی و کولیوند، ۱۳۹۰ ب: ۱۴۲). نویسندگان در این مقاله واژه‌هایی مانند «شب و چراغ، صبح (سپیده و سحر)، خورشید (آفتاب)، جنگل، دریا، فصل‌ها (بهار و خزان)، پرندگان (کبوتر، خروس و جغد) و رنگ‌ها (سیاه و سپید، سبز و سرخ)» را به عنوان نمادهای مرسوم و واژه‌هایی مثل «چمن، پنجره، پرده، تبر، سبزه، شاخه، دخمه و میوه‌ی کال» را به عنوان نمادهای ابداعی سایه برشمرده‌اند و برای هر کدام از این نمادها اشعاری را از آثار او به عنوان شاهد آورده‌اند (همان، ۱۴۵-۱۵۶).

۲-۵. ترغیب مردم به مبارزه در راه وطن

ابتهاج با لحاظ کردن اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر روزگارش، قدری از بیان احساسات شخصی خود در اشعارش کاست و عاطفه‌ی شعرش را به موضوعات سیاسی و اجتماعی تسری داد تا توانست متناسب با شرایط جامعه‌اش، از طرز بیانی استفاده کند که بیانگر دردها و نیازهای مردم باشد. او «یکی از شاعرانی است که حوادث سیاسی - اجتماعی (بخصوص دهه‌ی ۳۰) باعث شد به اجتماع و مردم روی آورد» (محمدی و کولیوند، ۱۳۹۰ الف: ۲۰۳).

سایه در شعر زیر به کمک نمادهای «شب، جنگل و شاخه» و تشبیه شب به جنگلی که شاخ و برگش را بر هر جای زمین (ایران) گسترده است، نشان می‌دهد که خفقان و ظلم و ستم بر همه جا حکمفرماست، ولی او با وجود دلنگی، هنوز بیدار و به مبارزه در راه وطن امیدوار است.

کوچه تاریک است.
من نشسته پیش آتش؛ در اجاقم هیمه می‌سوزد
باز باران است و شب چون جنگلی انبوه
بر زمین گسترده هر سو شاخ و برگش را ...
من نشسته تنگ‌دل پیش اجاق سرد

دخترم یلدا

خفته در گهواره، می‌جنانندش مادر (سایه، ۱۳۶۰: ۴۵ - ۴۶).

ابتهاج در جامعه‌ی شب‌زده، در کنار آتش اجاقش نشسته است. هیمه در اجاق می‌سوزد و به خانه‌ی غم‌زده او که می‌تواند نماد کشورش باشد، گرمی و روشنی و بیداری می‌بخشد؛ این پیامی است برای ترغیب هم‌وطنانش به بیداری و دفاع از مملکت.

۳-۵. تشویق مردم به وحدت و علم‌آموزی برای نجات وطن

در شعر «ایران ای سرای امید» که در آن عشق به وطن موج می‌زند، سپیده و خورشید نمادهایی برای طلوع خورشید آزادی و رهایی از ظلم و ستم است (ر. ک. محمدی و کولیوند، ۱۳۹۰ ب: ۱۴۷). سایه در این شعر با بیان «اتحاد، اتحاد، رمز پیروزی است» به صراحت مردم را به حفظ وحدت فرامی‌خواند.

ایران ای سرای امید
بر بامت سپیده دمید
بنگر کزین ره پر خون
خورشیدی خجسته رسید

اگر چه دل‌ها پر خون است
شکوه شادی افزون است
سپیده‌ی ما گلگون است، وای گلگون است
که دست دشمن در خون است
ای ایران غمت مرصاد
جاویدان شکوه تو باد

راه ما، راه حق، راه بهروزی است
اتحاد، اتحاد، رمز پیروزی است
صلح و آزادی جاودانه در همه جهان خوش باد
یادگار خون عاشقان، ای بهار

ای بهار تازه جاودان در این چمن شکفته باد (ابتهاج نقل در عظیمی و طیّه، ۱۳۹۱: ۵۱۱).

ابتهاج با این که در خانواده‌ای نسبتاً مرفه می‌زیست، اما هیچگاه نسبت به مسائل اجتماعی بی‌تفاوت نبود. او پس از این که اشعار عاشقانه را رها کرد، وارد عرصه‌ی اجتماع شد و با اشعار خود راه تازه‌ای را برای مردم گشود و روح امید را باز در میان مردم به پرواز درآورد. مجموعه شعر «شبگیر» او مصداق این گفتار است. «شبگیر» حاوی ۲۵ شعر سیاسی شاعر بود که به تاریخ کودتا - مردادماه ۱۳۳۲ - منتشر شد. شبگیر نتیجه‌ی آشنایی سایه با شعر نیماست و او با این مجموعه در زمره‌ی شاعران نوگرا جای گرفت. شبگیر به سبب دو خصلت نو قدمایی و سیاسی، نام شاعر را برای چند دهه بر سر زبان‌ها افکند (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰ ج ۱: ۵۸۸). خلاف باور کسانی که معتقدند سایه پس از کودتا چندان حرکت و جنبشی از خود نشان نداد و شعری نسرود، باید گفت مسائل سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه طبع او را شکوفا و او را وادار به سرودن نمود. محتوای بیشتر اشعار پیش از انقلاب او بیانگر یأس و ناامیدی شاعر، نگرانی او از اوضاع و احوال جامعه و تأسف و حسرت او از غفلت توده‌های مردم است. سایه در شعر شبگیر، نماد «شب» را همراه با صفاتی چون: تنگ، تلخ، عبوس و سیاه به کار برده تا خفقان، ظلم و ستم، بی‌عدالتی، غفلت و بی‌خبری را به صورت مضاعف نشان دهد. «پرده» نماد مرحله و دوره‌ای است که با آگاهی مردم سپری می‌شود و طلوع خورشید (آزادی) را محقق می‌سازد. «پنجره» هم نماد رابط و واسطه‌ای است که می‌تواند انسان را از پس پرده‌ی تاریک به صبح برساند. «خروس» نماد نویددهنده‌ی صبح و خورشید آزادی است. بانک خروس نشانه‌ی آزادی و ثمر دادن خون شهیدان است و خود «صبح» نیز نماد طلوع خورشید آزادی و رهایی از ظلم و ستم است (ر. ک. محمدی و کولیوند، ۱۳۹۰ ب: ۱۴۴ - ۱۵۴).

دیگر این پنجره بگشای، که من
به ستوه آمدم از این شب تنگ!

دیرگاهی است که در خانه‌ی همسایه‌ی من خوانده خروس.

وین شب تلخ عبوس
می‌فشارد به دلم پای درنگ.

دیرگاهی است که من در دل این شام سیاه،
 پشت این پنجره، بیدار و خموش،
 مانده‌ام چشم به راه،
 همه چشم و همه گوش:
 مست آن بانگ دلاویز که می‌آید نرم،
 محو آن اختر شبتاب که می‌سوزد گرم،
 مات این پرده‌ی شبگیر که می‌بازد رنگ.
 آری، این پنجره بگشای، که صبح
 می‌درخشد پس این پرده‌ی تار.
 می‌رسد از دل خونین سحر بانگِ خروس
 وز رخ آینه‌ام می‌سِتَرَد زنگ فسوس:
 بوسه‌ی مهر که در چشم من افشاندۀ شرار،
 خنده‌ی روز که با اشک من آمیخته رنگ (ابتهاج، ۱۳۳۲: ۴).

در شعر زیر، علاوه بر «شب و سحر»، واژه‌های «جغدها و چراغ» نیز کاربرد سمبلیک دارند. در شعر سایه جغد نمادی شوم است و در این شعر، جغدها همان حکومت‌های استبدادی هستند که دوستدار تاریکی و خفقان‌اند. در این شعر که برای ناظم حکمت، شاعر آزاده‌ی ترک، سروده شده، «چراغ» نماد ناظم حکمت (مبارز راه آزادی) است که برای رهایی از شبِ ظلم تلاش می‌کند (ر. ک. محمدی و کولیوند، ۱۳۹۰: ۱۴۵ - ۱۵۱).

جغدها

در شب تب‌زده‌ی میهن ما
 می‌فشانند به خاک

هر کجا هست چراغی تابان

و گل و غنچه‌ی باغ ما را

به ستم می‌ریزند

جغدها، خفاشان

می‌هراسند ز گلبانگ امید

می‌هراسند ز پیغام سحر (ابتهاج، ۱۳۴۵: ۸۱).

در واقع، جغدها نماد ستمگران و شب‌پرستانی هستند که با هر چه روشنی است دشمن هستند و گل‌های باغ کشور را زیر پا می‌ریزند. بوم و خفاش را به این سبب بدیمن و شوم به‌شمار می‌آورند که شبگرد هستند، ولی سایه در شعر خود به ما امید می‌دهد که جغدها همیشه از روشنی بامداد هراسیده‌اند.

در نهفت پرده‌ی شب،

دختر خورشید نرم می‌بافد

دامن رقاصه‌ی صبح طلایی را.

وز نهانگاه سیاه خویش،

می‌سراید مرغ مرگ‌اندیش:

«چهره‌پرداز سحر مرده است؛

چشمه خورشید افسرده است»

می‌دواند در رگ شب

خون سرد این فریب شوم

وز نهفت پرده‌ی شب

دختر خورشید

هم‌چنان آهسته می‌بافد

دامن رقاصه‌ی صبح طلایی را (ابتهاج، ۱۳۳۰: ۸۰).

نمادهایی که در شعر بالا مشخص شده‌اند، در اشعار پیشین نیز آمده‌بودند. پیام ابتهاج در این شعر آن است که خورشید هر چند پشت پرده‌ی شب پنهان مانده، ولی در حال آماده‌شدن برای طلوع است؛ تکرار آغازینه‌ی شعر در پایانه‌ی آن تأکیدی است بر این نکته که: اگرچه این کار به آهستگی و نرمی اتفاق می‌افتد، اما باز «امیدی» هست که چهره‌پرداز سحر، رخسار روشن بامداد را نقش بزند و فریب شوم مرغ مرگ‌اندیش و دروغ‌گو را آشکار کند.

۴-۵. استبدادستیزی

انتقاد از اوضاع زمانه و سیاستمداران یکی از مضامین اشعار ابتهاج است. او در یک دوبیتی که در سال ۵۳ به یاد شاعر شهید، خسرو گل‌سرخ‌ی سروده، می‌گوید:

گل زرد و گل زرد و گل زرد

بیا با هم بنالیم از سر درد

عنان تا در کف نامردمان است

ستم با مرد خواهد کرد نامرد!

(سایه، ۱۳۶۰: ۹۶)

یا در ۱۵ اسفند ۵۳ و پس از اعلام تأسیس حزب رستاخیز، در غزلی با عنوان «در فتنه‌ی رستاخیز» می‌سراید:

ز بام و در، همه جا، سنگِ فتنه می‌بارد:

کجا به در برمت؟ ای دل شکسته، کجا؟

(همان، ۱۰۲)

هم‌چنین در غزلی با عنوان «مژده‌ی آزادی» - که اولین شعر پس از انقلاب شاعر در این مجموعه به‌شمار می‌آید -

بدین گونه به برچیده شدن حکومت پهلوی اشاره می‌کند:

خود به زخم تبر خلق درآمد از پای

آن که می‌خواست کزین خاک گُند ریشه‌گنت

(همان، ۱۳۵)

در این غزل، نشانه‌های شادی و امید را در وجود شاعر، زنده می‌بینیم. این نشانه‌ها در تعبیراتی چون «با بهار

آمدی، باغ امید، بوی پیراهن یوسف ز صبا می‌شنوم، به صد عشو به‌خندد گل و یاسمنت، گلستان شده بیت‌الحرزنت،

مژده‌ی گل می‌شنوم از چمنت، نغمه‌ی مرغان سحر» (همان، ۱۳۴ - ۱۳۵) و تعبیراتی این چنینی جلوه‌گر است.

در مهر ۵۸ نیز غزلی با عنوان «به مردم فردا» سروده که به ردیف «شما» ختم می‌شود. این غزل نیز نشان از شادی

روح شاعر دارد:

زمانه قرعه‌ی نو می‌زند به نام شما

خوشا شما که جهان می‌رود به کام شما

(همان، ۱۴۱)

در این غزل تعبیری چون: «اسب مراد، بزمگاه آزادی، بوی عود دل ما، چراغ صبح، زمام مراد، صدق آینه‌کردار صبح‌خیزان، طرب، نقش طلعت خورشید، همای اوج سعادت» (همان، ۱۴۱ - ۱۴۲) و تعبیراتی از این دست نشان از شادی و سرمستی شاعر دارد.

هم‌چنین در مثنوی «خون بلبل» که در اسفند ۵۸ سروده است، در توصیف انقلاب مردم ایران و در انتقاد از دوران پهلوی می‌گوید:

بهارا، ندیدی تو آن رستخیز	کزو چشم و دل بود خونابه‌ریز
ز هر سوی برخاست بانگ درشت	گره کرد خشم خروشنده، مشت
چو مشت تهی پُر شود، کوه کیست؟	که را پیش سیل است یارای ایست؟
همان آب کو سر فروافکنند	چو انبوه شد، کوه را برگند
سرافتادگان چون سر افراشتند	از آن خیره‌سر، تاج برداشتند
فرومانده شمشیر از موج خون	ستمکاره چون تاج شد سرنگون

(همان، ۱۶۶ و ۱۶۷)

۶. نتیجه‌گیری

هر یک از بزرگان و پیشوایان علم و ادب در ایران به سهم خود نقش بسزایی در تجلی بخشیدن به جنبه‌های مختلف فرهنگ ایرانی ایفا کرده‌اند و در این میان نقش معاصران هم از ارزش بسیار بالایی برخوردار است. وطن‌دوستی یکی از بزرگترین مشخصه‌های شاعران و نویسندگان جامعه‌ی ماست؛ زیرا نشان داده‌اند که شمشیر، قدرت قلم را ندارد. بنابراین با قلم‌های خود به مقابله با دشمن رفته‌اند. عشق به وطن یکی از متعالی‌ترین اقسام عشق است. در ایران عشق به وطن و تاریخ آن، یکی از خصیصه‌های سبک شعری مشروطه و پس از آن به شمار می‌رود. سایه شاعری سیاسی - اجتماعی که بُعد سیاسی و جامعه‌شناختی اشعارش بر جنبه‌ی فردی آن غلبه دارد.

با بررسی مضامین اجتماعی و سیاسی آثار «هوشنگ ابتهاج» به این نتیجه می‌رسیم که سایه غزل‌سرایی است که با لحاظ کردن اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر روزگارش، به‌ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ قدری از بیان احساسات شخصی خود در اشعارش کاست و عاطفه‌ی شعرش را به موضوعات سیاسی و اجتماعی تسری داد تا توانست متناسب با شرایط جامعه‌اش، از طرز بیانی استفاده کند که بیانگر دردها و نیازهای مردم باشد.

وطن در چهارچوب فکری سایه مجموعه‌ای از هویت ملی، تاریخی و عاطفی مردم یک سرزمین در اعصار گوناگون با تمام پیشینه‌ها، تعلقات، ریشه و اصالت آن است. سایه توانست راه مبارزه را به مردم نشان دهند. مصداق‌های میهن‌دوستی در اندیشه‌های سایه غالباً پوشیده و در لفافه‌ی سمبل‌های اجتماعی بیان شده‌اند. بسامد این نمادهای اجتماعی در دفترهای شعر «شبگیر» و «یادگار خون سرو» بیشتر است.

رویکرد عشق به وطن در شعر شاعر نمایان است. ستایش وطن و آزادی در تار و پود اشعار سایه جاری است و سایه هر وقت کشور را در حال کشمکش و مورد تهاجم فرهنگی و اجتماعی بیگانه‌ها دیده، پرچم آزادی‌خواهی را در اشعار خود بالا برده‌است. از مطالعه‌ی اشعار سایه درمی‌یابیم که رفاه همگانی در گرو دوست داشتن میهن و دفاع از ارزش‌های ملی است؛ سایه در جایی که جامعه‌ی خود را در خفقان می‌بیند، برای مبارزه به میدان می‌آید.

سایه پرورش روح حماسی ایرانی را در دل مردم، مهم‌ترین عنصر برای شکل بخشیدن به یک اجتماع آرمانی می‌داند و تا آنجا که امکان دارد در تقویت این روحیه و آشنانمودن مردم و جوانان با ادبیات گذشته تلاش کرده است.

امیدواری به آینده‌ی درخشان وطن در اشعار سایه موج می‌زند. با وجود همه‌ی نابسامانی‌ها و مشکلاتی که در ایران عصر سایه وجود دارد، افق نگاه آنان به آتیه‌ی میهنشان بسیار روشن و درخشان است.

ابتهاج از لحاظ مالی نسبتاً مرفه بود و این تمکین باعث شده تا شعر سایه نرمی بیان یک شاعر مرفه‌نشین را داشته باشد.

در تحلیل اشعار ابتهاج با توجه به رویکرد استبدادستیزی نیز به این نتیجه می‌رسیم که او نیز مانند دیگر شاعران وطن دوست مانند ملک‌الشعراى بهار مردم را علیه بیداد به طغیان وامی‌دارد و از دیگر سو، انجام وظیفه و حفظ کرامت انسانی را به آنان یادآور می‌شود.

فهرست منابع و مآخذ

- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۳)، *سنت و نوآوری در شعر معاصر*، تهران، علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغتنامه*، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ریاحی، محمدمبین (۱۳۸۰)، *فردوسی*، تهران، طرح نو.
- سایه، ه. ا. (۱۳۶۰). *یادگار خون سرو*، تهران، توس، چاپ اول.
- سایه، ه. ا. (۱۳۶۹). *آینه در آینه: بر گزیده‌ی شعر سایه*. ه. ا. (هوشنگ ابتهاج)، به انتخاب محمدرضا شفیعی‌کدکنی، تهران، چشمه، چاپ سوم.
- سایه، ه. ا. (۱۳۳۰)، *مجموعه‌ی «سراب»*، نخستین تجربه در شعر نو، تهران، صفی‌علیشاه.
- شریف‌نسب، مریم (۱۳۹۳)، *«بازتاب وطن در شعر دفاع مقدس با تأکید بر چهل دفتر شعر»*، نشریه‌ی ادبیات پایداری دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ششم، شماره‌ی یازدهم، صص ۱۸۷ - ۲۱۰.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، *ادوار شعر فارسی*، تهران، سخن، چاپ پنجم.
- شمس لنگرودی، محمّد (۱۳۹۰)، *تاریخ تحلیلی شعر نو*، جلد ۱، تهران، مرکز، چاپ ششم.
- عابدی، کامیار، (۱۳۷۶)، *به یاد میهن*، تهران، ثالث.
- عظیمی، میلاد و طیّه، عاطفه (۱۳۹۱)، *پیر پرئیان‌اندیش (در صحبت سایه)*، تهران، سخن، چاپ اول.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۹۰)، *احادیث و قصص مثنوی*. تلفیقی از دو کتاب احادیث مثنوی و مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، ترجمه و تنظیم حسین داودی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
- محمّدی، علی و کولیوند، فاطمه (۱۳۹۰الف)، *«بررسی تحوّل دید و سبک شعری سایه از رمانتیسیم فردی به رمانتیسیم اجتماعی»*، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره‌ی اول، صص ۲۰۳ - ۲۲۲.
- محمّدی، علی و کولیوند، فاطمه (۱۳۹۰ب)، *«تحلیل و بررسی سمبل‌های اجتماعی در سروده‌های امیر هوشنگ ابتهاج»*، مجله‌ی بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال سوم، شماره‌ی سوم، صص ۱۳۹ - ۱۵۸.
- نیکوبخت، ناصر و زارع، غلامعلی (۱۳۸۵)، *«وطن در شعر مشروطه»*، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، سن ۱۵، شماره ۵۴ و ۵۵، صص ۱۳۱ - ۱۴۹.
- یاحقی، محمّدجعفر (۱۳۷۵). *چون سبوی تشنه (تاریخ ادبیات معاصر فارسی)*، تهران، جامی، چاپ دوم.



دانشگاه یاسوج



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

www.anjomanfarsi.ir